

اصطلاحات پزشکی خمسه نظامی و تطبیق آن با علم پزشکی امروز^۱

حمید صمصام^۱، فاطمه سرحدی^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

چکیده

یکی از راه های شناخت شاعران بررسی جنبه های مختلف زندگی آنان است که در آثار هر دوره از قبیل کتاب ها، اسناد، آثار هنری، مجسمه ها، مکان های تاریخی، بناها و اشعار شعرا و... نمود داشته است. طب یکی از علوم است که از ابتدای خلقت بشر همواره همراه انسان بوده است. آوردن اصطلاحات پزشکی در اشعار شعرا دور از انتظار نمی باشد. از آن جایی که نظامی گنجوی با اکثر علوم متداول زمان خودش آشنایی داشته است، این آشنایی بر آثار وی تاثیر گذار بوده و تا حدودی اصطلاحات مربوط به این علوم در بین ابیات وی مشهود است. در پنج گنج نظامی بررسی های فراوانی در زمینه های مختلف انجام شده است و کمتر توجهی به این جنبه از شعر نظامی شده است. این مقاله گامی است در جهت اینکه اصطلاحات طبی و پزشکی در اشعار حکیم نظامی گنجوی به صورت دقیق و علمی مورد بررسی قرار گیرد و با اصطلاحات پزشکی امروز مقایسه شود و بررسی شود که آیا امروزه نیز در همان زمینه ها کاربرد دارند یا خیر؟ که پس از بررسی های انجام شده در این مقاله، برخی موارد اصطلاحات طبی و پزشکی زمان نظامی با علم پزشکی امروزی مطابقت دارد و در برخی نیز مغایر با آن می باشد.

واژه های کلیدی: نظامی گنجوی، اصطلاحات پزشکی.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه:

شعر جدا از این که یکی از دیرپاترین، عمیق ترین و آسمانی ترین گونه های کنش معرفتی و فرهنگی بشر در روزگاران بوده است از موفق ترین آن ها نیز محسوب می شود.

تخصصی نبودن علوم در گذشته باعث شده است که در بعضی موارد یک نفر به طور همزمان اطلاعات مربوط به علوم مختلف را فرا گیرد به همین دلیل است که در آثار بزرگان مشاهده می شود که اصطلاحات مربوط به چند علم در ضمن مطلب اصلی آورده می شود. بسیاری از موضوعاتی که عمدتاً در حیطه رشته های علمی قرار می گیرد به شعر نیز راه یافته است، گویی شعر تنها مجالی برای طرح دلتنگی های شاعر نیست، بلکه بستری است که با آن و به مدد کلک خیال انگیزش می توان به قلمرو دیگر علوم نیز رخنه کرد.

شعر حکیم نظامی گنجوی محل ظهور بسیاری از دانش های بشری و از آن جمله دانش طب است که شاخه های متفاوت آن همچون جراحی، داروسازی، شکسته بندی و ... در اشعار نظامی گنجوی تجلی یافته است.

هدف از این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه ای می باشد و در آن پنج گنج نظامی به طور کامل مطالعه شده بر آن است که زوایایی از اصطلاحات پزشکی در آثار نظامی مورد پژوهش قرار گیرد؛ و جمع آوری شواهدی در زمینه ی طب سنتی در آثار نظامی به منظور حفظ آثار باستانی انجام شود آشنایی خوانندگان با اصطلاحات پزشکی به کار رفته در آثار نظامی و درک بهتر معانی اشعار انجام شود و احیای تجربیات پزشکی گذشتگان می باشد. پرسش های فرعی مطرح شده این است که آیا دلیل انتساب حکیم به شاعر گنجه آشنایی وی با علم پزشکی می باشد؟ آیا نظامی اطلاعات صحیحی در مورد علم پزشکی زمان خود داشته است؟ و پرسش اصلی آن است که: حکیم نظامی گنجوی با اصطلاحات پزشکی و درمان بیماری ها آشنایی داشته است؟

متن اصلی:

در این مقاله اندام های بدن، بیماری ها، دارو ها و شیوه های درمان مورد بررسی قرار گرفته است که به ترتیب حروف الفبا ذکر شده است.

آبله:

مقدمان آبله را نتیجه ی جوش خون می دانستند و معتقد بودند که خون کودک حاصل تغذیه ی نه ماهه او از خون مادر یا خون حیض است و در ابتدا رقیق تر و خام است و به مرور زمان به خشکی و غلظت می گراید. آبله جوشی است که در ایام تری خون در آن می افتد و از طریق رگ ها به سوی پوست می آید و در روی پوست ظاهر می شود و چون پخته شود جوش ها چرکین و خشک می شوند و سپس از میان می روند (جرجانی، ۱۳۵۵: ۲۳۱)

پیشینیان برای معالجه آبله شراب های مختلف و خوراک ها و نوشیدنی های دارای مزاج سرد را تجویز می کردند و از خوردن طعام و شرابی که مزاج آن گرم است منع می کردند. (جرجانی، ۱۳۴۴: ۲۸۱)

عقل آبله پای و کوی تاریک و آن گاه رهی چو موی باریک

(لیلی و مجنون-بخش ۱-به نام ایزد بخشاینده)

تو آبله پای و راه دشوار ای پاره کار چون بود کار

(لیلی و مجنون - بخش ۱۰ - یاد کردن بعضی از گذشتگان خویش)

پای آبله چون به یار می رفت بر مرکب راهوار می رفت

(لیلی و مجنون-بخش ۱۲-عاشق شدن لیلی و مجنون به یکدیگر)

احمدک را که رخ نمونه بود آبله بر دمد چگونه بود

(هفت پیکر-بخش ۷-در نصیحت فرزند خویش بود)

ز بس خسته ی تیر پیکان نشان شده آبله دست پکان کشان

(شرفنامه-بخش ۲۴-جنگ دارا با اسکندر)

رازی می نویسد : پس از بروز آبله بیمار پیوسته تب می کند. در ناحیه ی پشت درد حاصل می شود، بینی سوزش پیدا می کند و خواب نا آرام می شود، این ها نشانه های خاص بروز بیماری است. به خصوص درد پشت و تب، پس احساس گزیدگی در تمام بدن بیمار پیدا می شود، صورت گاهی باد می کند. سرخی چشم، خشکی دهان، بدخلقی، تهوع، افسردگی به دنبال دارد.

مجوسی نیز مانند رازی علت نهایی آبله را در خون حیض که در تغذیه جنین به کار رفته است می داند . اگر باقی مانده ی فاسد این خون در اندام ها و رگ ها باقی بماند، بعدا به صورت تاول یا جوش آبله بیرون می زند. (اولمان، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

اما از آبله در علم پزشکی امروز به صورت زیر تعبیر می شود:

عامل آبله (واریون) جزء ویروس ها طبقه بندی می شود. دوره ی کمون بیماری تقریباً ۱۲ روز است. بیماری فوق العاده مسری بوده و تنها پس از کاهش تب و آغاز فاز بثورات پوستی، در اثر تماس مستقیم، تماس با لباس و ملافه ها و مجاورت با قطرات ریز ترشحی از انسان به انسان انتقال پیدا می کند. میزان مرگ و میر موردی ۳۰٪ است (یعنی احتمال مرگ در هر مورد مبتلا به آبله برابر ۳۰٪ می باشد) انتشار ویروس در هوا باعث گسترش وسیع آن می شود. سازمان بهداشت جهانی، سال ۱۹۷۵، آبله را ریشه کن شده اعلام کرد و از سال ۱۹۸۰، واکسیناسیون آن را در سرتاسر جهان متوقف ساخت. در ایالات متحده، آخرین کودک، در سال ۱۹۷۲، بر علیه آبله واکسینه شده است. به همین دلیل، در حال حاضر، بخش اعظم جمعیت جهان در برابر این ویروس ایمنی ندارند. از سال ۲۰۰۳ برنامه واکسیناسیون آبله برای تعداد خاصی از پرسنل بخش اورژانس برای نخستین مرتبه اجرا شد تا پرسنل بخش اورژانس بتوانند در برابر شیوع آبله ایمنی پیدا کنند.

علائم و نشانه های عفونت آبله عبارت است از : تب بالا-احساس کسالت-سر درد-درد پشت-سر درد-ناتوانی و فرسودگی -پس از ۱-۲ روز بثورات ظاهر می شوند با سرعتی یکنواخت رشد می کنند و در نواحی صورت-دهان-حلق و ساعد آغاز می گردند پس از آن بثورات به سمت تنه پیشرفت و به تاول چرکی تبدیل می شوند.

درمان: شامل درمان حمایتی با آنتی بیوتیک ها برای هر نوع عفونتی است که به طور مضاعف ایجاد شده است. بیمار باید ایزوله شده و اقدامات احتیاطی مربوط به انتقال عفونت در رابطه با وی اجرا گردد البسه و ملافه های بیمار، همچنین وسایل آلوده به سلاح بیولوژیکی باید قبل از آن که با آب داغ و سفید کننده شسته شوند، در اتوکلاو قرار گیرند. آلودگی زدایی استاندارد اتاق نیز موثر و مفید است. تمام افرادی که هم خانه با بیمار بوده اند و یا پس از بروز تب با وی تماس صورت به صورت داشته اند باید ظرف مدت ۴ روز واکسینه شوند تا از بروز عفونت و مرگ پیشگیری به عمل آید. بیماری که ظرف ۱۷ روز پس از مجاورت با ویروس، تب ۳۸ درجه ی سانتی گراد یا بالاتر دارد، باید ایزوله شود، ترجیحا بهتر است تمامی اجساد بعد از مرگ سوزانده شوند، چون ویروس می توانند در پوست روی زخم ها تا ۱۳ سال زنده باقی بماند. (اسملتزو...، ج ۱۳۸۶:۱۵۹، ۵)

اکحل:

اکحل از سیاهرگ هاست. ورید زنداسفل میانی را که معمولا از آن خون می گیرند اکحل می گویند و آن شعبه ای از رگ قیفال است که با شعبه ای دیگر از رگ با سلیق (ورید زیر بغلی) آمیخته است؛ بنابراین مرکب از دو رگ است (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۵۵) که در زمان حکیم نظامی نیز این سیاهرگ به خوبی شناخته شده بود و نظامی در خمسه ی خود، در یک بیت از آن استفاده نموده است.

طیبیان شفق مدخل گشادند ملک را سرخی از اکحل گشادند

(خسرو و شیرین-بخش ۶۷-رفتن خسرو سوی قصر شیرین به بهانه شکار)

تبخال:

تبخال جوشی است خال گونه و شبیه آبله که بر کناره ی لب پیدا می شود. متقدمان تبخال را نتیجه ی بخار های متصاعد از جوش معده، و ظاهر شدن آبله بر لب را نشانه ی فروکش کردن تب می دانستند (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

در علم پزشکی امروز ایجاد تبخال را ویروس هرپس سیمپکس می دانند هرپس سیمپکس عفونت شایع پوست است دو نوع ویروس (۱و۲) عامل آن است معمولا نوع (یک) در دهان و نوع (دو) در ناحیه تناسلی ایجاد می شود.

هرپس دهانی لبی، تاول های تبی یا زخم های سرد نیز نامیده می شود؛ و شامل دسته هایی از گروهی وزیکول با پایه ی قرمز، روی لب هستند مرحله مقدماتی سوزش با درد ممکن است تا بیشتر از ۲۴ ساعت مقدم بر ظاهر شدن وزیکول ها باشد.

در درمان طبی افراد با هرپس دهانی - لبی مکرر، باید آزادانه از ضد آفتاب روی لب ها و صورت استفاده نمایند درمان موضعی با عوامل خشک کننده امکان تسریع ترمیم را در پی دارد درمان هرپس تناسلی بستگی به شدت، تکرار و تاثیر روحی و روانی عودها، و وضعیت عفونی شریک جنسی دارد. (اسملتزو...، ج ۱۳۸۶: ۶۶، ۵)

تب لرزه شکست پیکرش را تبخاله گزید شکرش را

(لیلی و مجنون، بخش ۴۴، صفت رسیدن خزان و در گذشتن لیلی)

جگر:

جگر یا کبد از اعضای اصلی بدن که به رنگ قهوه ای مایل به آلبالویی است و به قول قدما گوشتی است سرخ رنگ مانند خونی که بسته شده است و در قسمت بالای طرف راست شکم انسان در زیر حجاب حاجز قرار گرفته است و اعمال چهار گانه ترشح صفرا برای کمک به هضم غذا و ذخیره ی قند خون و ساختن پروتیین و تغییر در ترکیبات سمی و تبدیل آنها به مواد بی آزار و قابل دفع را برای بدن انجام می دهد (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

در اصطلاح پزشکی امروز به جای واژه جگر، کبد را به کار می برند. کبد بزرگ ترین غده بدن می باشد، کبد در زیر دنده ها در بخش فوقانی راست حفره شکم قرار دارد. کبد ۱۸۰۰ گرم در مردها و ۱۴۰۰ گرم در زنان وزن داشته و به چهار لوب تقسیم شده است. عملکردهای کبد شامل: متابولیسم گلوکز، تبدیل آمونیاک، متابولیسم پروتیین، متابولیسم چربی، ذخیره سازی ویتامین و آهن، متابولیسم دارو، تشکیل صفرا و دفع بیلی روبین می باشد. کبد ممکن است در ربع فوقانی سمت راست شکم (RUQ) قابل لمس باشد. (اسملترز و ... ۱۳۸۶: ۱۳، ج ۲)

پزشکان متقدم بر این باور بودند که جگر وظیفه رساندن غذا را به تمام اندام ها را دارد اما امروزه روشن شده است که این تصور نادرست است. (دستگردی، ۱۳۸۹: ۳۱۲) اما طبق تحقیقات به دست آمده محل اصلی کبد، در گذشته مانند امروزه می باشد.

مرا پیوند او خواری نیرزد نمک خوردن جگر خواری نیرزد

(خسرو و شیرین-بخش ۷۸-بازگشتن خسرو از قصر شیرین)

آن می که چو با مزاج سازد جان تازه کند جگر نواز

(لیلی و مجنون -بخش ۱۰-یادکردن بعضی از گذشتگان خویش)

خونم اندر جگر به جوش آمد ماه را بانگ خون به گوش آمد

(هفت پیکر-بخش ۲۶-نشستن بهرام روز شنبه در گنبد سپاه و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم اول)

گلایی که آب جگرها بدوست دوای همه درد سرها بدوست

(شرفنامه-بخش ۴۳-سگالش خاقان در پاسخ اسکندر)

چو آن لحن شیرین به گوش آمدش جگر گرم شد خون به جوش آمدش

(خردنامه-بخش ۳۵-گذار کردن اسکندر دگر باره به هندوستان)

ای نفست نطق زبان بستگان مرهم سودای جگر خستگان

(مخزن الاسرار-بخش ۹-نعت چهارم)

چشم زخم، چشم بد، عین الکمال:

چشم زخم عبارت است از آسیبی که تصور می شود از نگاه حسود، بدخواه یا حتی ستایشگر به کسی یا چیزی می رسد. کسی را که گمان می رود چشمش چنین تاثیری دارد بد چشم، چشم شور، نظر زدن، نظر رساندن و امثال آن تعبیر می کنند. در عربی نیز در مورد چشم زدن اصطلاحات العین، الاصابه بالعین، العین الامه، عین الکمال را به کار می برند.

اعتقاد به چشم زخم بیشتر در میان اعراب رواج داشته است و در میان آنان قبیله ی بنی سعد به شور چشمی معروف بوده اند. (میبدی، ۱۳۳۶: ۱۹۹)

ثعالبی عقیده دارد که وقتی چیزی در کمال مطلوب به غایت رسیده باشد به گونه ای که مایه ی اعصاب بیننده شود و بعد از نگاه فرد ناظر برخی عارضه ها و یا گزندی به آن برسد، می گویند. عین الکمال به آن رسیده است. (ثعالبی، ۱۹۹۶: ۳۲۷)

حضرت محمد (ص) می فرمایند: چشم زدن حق است و نظر، مرد را در قبر و شتر را در دیگ می آورد؛ و اگر چیزی بر قدر سبقت بگیرد همانا آن نظر است که بر قدر سبقت می گیرد. (میبدی، ۱۳۳۶: ۱۹۹)

امروزه نیز در باور عامیانه مردم چشم زخم وجود دارد ولی در علم پزشکی جایگاهی ندارد.

گرامی بود بر چشم جهاندار چنین تا چشم زخم افتاد در کار

(خسرو و شیرین-بخش ۲۵-دین خسرو، شیرین را در چشمه سار)

مبادا بی تو هفت اقلیم را نور غبار چشم زخم از دوست دور

(خسرو و شیرین-بخش ۷۵-پاسخ دادن شیرین خسرو را)

زعفران:

در پزشکی گذشته اعتقاد بر این داشتند که طبیعت آن خشک و گرم است. در گذشته برای افزایش شادی، خواب آوری و کاهش اشتها استفاده می شده است و برای آن خواص تسکین دهنده اعجاب آور قایل بوده اند. (اردکانی و...، ۱۳۸۷: ۲۱۲) زعفران پیش از این به عنوان داروی مقوی و نشاط آور مورد توجه بوده است و به همین دلیل فرانسوی ها به انسانی که خوش مشرب و شوخ باشد می گویند: که در زعفران خوابیده است. بدون شک زعفران را دارویی مقوی برای هضم یافته اند. (ولنه، ۱۳۸۷: ۱۶۴)

امروزه از زعفران به عنوان ماده ی معطر کننده و طعم دهنده استفاده می شود و نوع تازه آن به عنوان داروی آرام بخش و ضد اسپاسم مصرف می شود. مصرف زیاد زعفران باعث خونریزی، تهوع، اسهال و سرگیجه می شود. همچنین مصرف بیش از اندازه ی آن باعث سقط جنین می شود و مخدر است (اردکانی و...، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

به رنگ آمیزی صنعت من آنم که در حلوی ایشان زعفرانم

(خسرو و شیرین-بخش ۴۰-افسانه سرایی ده دختر)

لیک چون شه نشاط جان خواهد وز پی خنده زعفران خواهد

(هفت پیکر-بخش ۳۱-نشستن بهرام روز پنج شنبه در گنبد صندلی و افسانه گفتن پادشاه اقلیم ششم)

چو بی زعفران گشته ای خنده ناک مخور زعفران تا نگردي هلاک

(شرفنامه بخش ۳۹ - رفتن اسکندر به ری و خراسان)

سرسام:

عفونت و التهاب مغز و غشاهای آن است که به صورت مستقل یا طبی بیماری های عفونی عمومی پیدا می شود. (ماهیار، ۱۳۸۸: ۸۹)

ابن سینا ملتهب شدن غشاهای نازک و کلفت مغز را سرسام می نامد و برای آن دو نوع سرد و گرم قایل است و برای هر یک از دو نوع عوارض نقل کرده است. عوارض سرسام گرم را هذیان و پریشان گوئی و اختلال حواس و عوارض سرسام سرد را فراموش کاری بر شمرده است. بعضی اوقات نیز مشکلاتی چون وجود خلط در دهانه ی معده و ورم آبدان و رحم و بیماری ذات الریه که به ظاهر بیماری های عفونی هستند منجر به سرسام می شوند (ابوعلی سینا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۸۵-۸۴)

پزشکان گفته اند اگر بیمار سرسامی تب کند و تب او بگذرد نشان بهبود سرسام است، یکی از راه های مداوای بیمار سرسامی را نیز شراب ممزوج دانسته اند (همان: ۸۵ و ۹۲).

در علم پزشکی امروز از سرسام به عفونت های داخل جمجمه ای (مننژیت) تعبیر می شود.

مننژیت، التهاب مننژهاست (پرده های در برگیرنده مغز و نخاع) و علت آن ویروس، باکتری یا ارگانیسم قارچی می باشد. مننژیت به انواع آسپتیک (غیر عفونی)، سپتیک (عفونی) و سلی طبقه بندی می شود. مننژیت آسپتیک، یادآور مننژیت ویروسی و یا تحریک مننژ به وسیله عوامل دیگری همچون آبسه مغزی، آنسفالیت، لنفوم، لوسمی یا وجود خون در فضای تحت عنكبوتیه می باشد.

نشانه های مننژیت، حاصل عفونت و افزایش فشار داخل جمجمه و مغز می باشند. سردرد و تب معروف نشانه های اولیه هستند . سردرد همراه با مننژیت معمولاً شدید بوده و در نتیجه تحریک مننژ است. تظاهرات رفتاری نیز شایع می باشند. با پیشرفت بیماری، خواب آلودگی، بیهوشی و اغما اتفاق می افتد. سفتی گردن یک علامت اولیه است. حساسیت به نور، بی نظمی تنفسی، سر درد، استفراغ و کاهش سطح هوشیاری و راش جلدی مشاهده می شود.

درمان: بستگی به تجویز آنتی بیوتیک ها یی دارد که از سد خونی مغزی عبور کرده و با غلظت کافی وارد فضای تحت عنكبوتیه شود.

دهیدراتاسیون و شوک را با تجویز مایعات جایگزین می نمایند و دارو های ضد تشنج و دارو هایی برای کاهش ادم مغزی استفاده می کنند. (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۰۰)

دماغ آشفته شد بهرامیان را چنانک از روشنی سرسامیان را

(خسرو و شیرین-بخش ۴۳-جنگ خسرو با بهرام و گریختن بهرام)

سودایی دلش به سر در آمد سرسام سرش به دل بر آمد

(لیللی و مجنون-بخش ۴۴-صفت رسیدن خزان و در گذشتن لیللی)

ز جوشیدن سر به سرسام تیز جهان کرده از روشنایی گریز

(شرفنامه-بخش ۱۶-پیکار اسکندر با لشگر زنگبار)

دماغ زمین از تف آفتاب به سرسام سودا در آمد خواب

(شرفنامه-بخش ۵۶-پیروزی یافتن اسکندر بر رومیان)

همت خاصان و دل عامیان شیفته زان نور چو سرسامیان

(مخزن الاسرار-بخش ۱۸-خلوت دوم در عشرت شبانه)

صرع:

به عقیده ی اطبای متقدم دلیل ظهور صرع وجود سده ای در منافذ پیشین تجویف دماغ می انگاشتند و آن را نیز معلول بخار سوداوی و یا بلغمی می دانستند که به سوی مغز حرکت می کند. (جرجانی، ۱۳۶۹: ۱۳۵) گاهی با توجه به تجویز اطبا عود الصلیب را برای مداوای بیماران صرعی مفید می دانستند. (ابوعلی سینا، ج ۱۳۶۳: ۱۵۷، ۳)

در بعضی موارد مردم صرع را معلول حضور جن و پری دانسته و برای رفع آن از افسون و افسون گران استفاده می کردند، که نظامی نیز به این امر توجه داشته:

بر آورد از جگر آهی شغب ناک چو مصروعی زپای افتاد بر خاک

(خسرو و شیرین -بخش ۵۳-آغاز عشق فرهاد)

در او پیچید و آن شب کام دل راند به مصروعی بر افسونی غلط خواند

(خسرو و شیرین-بخش ۶۵-شنیدن خسرو اوصاف اسپهانی را)

همچنین قدما بر این باور بودند که شب های چهارشنبه صرع فرد عود کرده و دچار صرع می شود.

در منکر صنعتم بهی نیست کالا شب چار شنبهی نیست

(لیلی و مجنون-بخش ۸-در شکایت حسودان و منکران)

در دانش پزشکی امروز:

صرع ها یک مجموعه نشانه از چندین اختلال عملکردی مغز می باشند که با تشنج های مکرر مشخص می شوند؛ بنابراین صرع نه یک بیماری، بلکه یک نشانه است. صرع ممکن است با افت هوشیاری، حرکات اضافی یا کاهش تن عضلانی یا حرکت و اختلالات رفتاری، خلقی، حسی و ادراکی همراه باشد.

بسته به محل نرون های تخلیه شده، تشنج ممکن است از یک حمله ساده خیرگی چشم تا حرکات تشنج طولانی مدت همراه با بیهوشی متغیر باشد.

درمان: درمان صرع برای برآوردن نیاز های هر بیمار، انفرادی می باشد. دارو درمانی صرع را کنترل می کند اما آن را درمان نمی کند، برای بیمارانی که به علت تومورهای داخل جمجمه ای، آبسه، کیست یا آنومالی های عروقی، دچار صرع می شوند جراحی لازم است. (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۵۶)

پس چنانچه مشاهده می شود اعتقاد قدما مبنی بر این که صرع در شب های چهارشنبه عود می کرده، دلیل علمی ندارد.

شیفتم چون خری که جو بیند یا چو صرعی که ماه نو بیند

(هفت پیکر-بخش ۲۶-نشستن بهرام روز شنبه در گنبد سیاه و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم اول)

برگ شاخ اگر چو آب حیات صرعیان را دهد ز صرع نجات

(هفت پیکر-بخش ۳۱-نشستن بهرام روز پنج شنبه در گنبد صندلی و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم ششم)

بر آورد مرغ سحر که غریو چو سرسامی از نور و صرعی ز دیو

(شرفنامه-بخش ۵۶-پیروزی یافتن اسکندر بر روسیان)

صفرا:

کیسه ی صفرا در سمت راست بدن زیر کبد، کیسه ی کوچکی به اندازه یک گلابی کوچک به ابعاد ۱۰-۷ سانتی متر و عرض ۴-۳ سانتی متر به نام کیسه ی صفرا وجود دارد. این قسمت دارای عمل مهمی است. بدین معنی صفرا بی که توسط کبد ساخته می شود، در این کیسه جمع شده و از آنجا به وسیله ی لوله ی نازکی وارد لوله ی دوازدهه (اثنی عشر) می شود.

عمل صفرا: این کیسه ی کوچک در حقیقت انبار صفراست. صفرا وقتی وارد روده شده از یک طرف در هضم غذا کمک می کند و روده ها را از طرف دیگر ضد عفونی نموده باعث سرعت تخلیه روده می شود. به طوری که وقتی صفرا کمتر از میزان معمولی ترشح شود، شکم نفخ کرده غذا هضم نمی شود و شخص به بیوست دچار می شود.

ورم کیسه ی صفرا: این کیسه ی کوچک بر اثر هجوم میکروب ها متورم شده و در سختی زیر دنده ای طرف راست بدن ظاهر می شود. گاهی دچار یرقان می شود. گاهی استفراغ رخ می دهد. شخص دچار تب می شود و علائم سوء هاضمه در انسان ایجاد می شود.

توصیه های درمانی: شخص باید از خوردن چربی جات-دنبه-گوشت های قرمز-تخم مرغ-میوه های هسته دار و نمک جدا پرهیز کند و از فکر زیاد و ناراحتی دوری کند.

پر شدن کیسه ی صفرا: گاهی ممکن است به قدری عفونت داخل کیسه ی صفرا زیاد شود که دهانه کیسه را بگیرد و مانع از کار و عمل آن شود.

توصیه های درمانی: در این صورت باید به کلی از این خوراکی ها پرهیز کرد انواع چربی-دنبه-گوشت های قرمز-شیر-میوه های هسته دار- و از انگورهایی که سبز است و هنوز شیرین نشده باید مصرف کرد. (شریفی، ۱۳۸۴: ۸۲)

اختلالات کیسه صفرا با نام های : کوله سیستیت (التهاب کیسه صفرا) و کوله لیتیاژیس (سنگ کیسه صفرا) می باشد. (اسملترز و...، ۱۳۸۶: ۹۸)

در زمان نظامی زهره نیز در معنای صفرا به کار برده می شده که در ابیات سروده شده توسط وی به کار برده شده است و کلمه ی صفرا نیز چندین مرتبه در حسنه به کار برده شده که حاکی از آن است که نظامی اطلاعاتی در مورد صفرا، نه به شکل امروزی آن داشته است.

ولی تب کرده را حلوا چشیدن نیرزد سال ها صفرا کشیدن

(خسرو و شیرین - بخش ۴۱- مراد طلبیدن خسرو از شیرین و مانع شدن او)

وز بسی تن که تیغ پی می کرد زهره صفرا و زهره قی می کرد

(هفت پیکر-بخش ۲۲- لشکر کشیدن خاقان چین به جنگ بهرام گور)

سیاهان مغرب که زنگی فشند به صفرای آن زعفران دلخوشند

(شرفنامه- بخش ۲۷- نشستن اسکندر بر جای دارا)

این همه صفرای تو بر روی زرد سرکه ابروی تو کاری نکرد

(مخزن الاسرار-بخش ۳۴-مقاله هشتم در بیان آفرینش)

نبض:

در اصطلاح پزشکی به انقباض و انبساط متناوب جدار سرخرگ ها که در نتیجه ی تغییر حجم خون موجود در آنها حاصل می شود نبض گفته می شود. این سینا حالت انقباض نبض را به ده قسم و هر یک از آن اقسام را به انواع نه گانه ی ساده و مرکب و انواع کمتر و بیشتر تقسیم کرده و راه شناخت هر یک را توضیح داده است. (ابو علی سینا، ۱۳۶۳، ج ۱ : ۲۸۸)

نکته ی دیگری که در رابطه با نبض در کتاب قانون در طب به چشم می خورد این است که پزشکان قدیم بر این باور بودند که در نبض تناسب و توازن موسیقایی وجود دارد و پزشکانی که با نسبت های تالیفی آشنا باشند بهتر می توانند ضربان نبض را یاد بگیرند.

اما نبض در علم پزشکی امروز:

نبض انبساط ریتمیک یک شریان است که در اثر انقباض قلب و افزایش حجم خون شریان ایجاد می شود. پزشکان ترجیح می دهند که در اولین مرحله معاینه، شخصا نبض بیمار را گرفته و مستقیماً اطلاعات لازم را به دست آورند. نبض یکی از علایم حیاتی است که مشخصات آن به طور روزمره در پرونده بیمار ثبت شده و قبل از بروز بیماری در بررسی و شناخت آن استفاده می شود. هنوز هیچ علامت فیزیکی ای که اساس تر و مهم تر از نبض شریانی باشد، در پزشکی وجود ندارد. انگشتان تعلیم یافته پزشک، حساس ترین وسیله ی آزمایش نبض است و هنر باستانی نبض گیری هنوز هم فواید تشخیصی بسیار مهمی را در پی دارد.

در طب سنتی ایران نیز نبض از جمله مواردی بوده که در مرکز توجه طبیبان و حکیمان قرار داشته است. سعی آن ها نیز بر این بوده است تا با تمرین و ممارست، به این هنر بزرگ دست یابند و به حق توانسته اند به ظرایف و لطایف قابل تامل و توجه بسیاری در این زمینه دست یابند.

(اردکانی و ...، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

به دستی دامن جانان گرفتن به دیگر دست نبض جان گرفتن

(خسرو و شیرین-بخش ۴۰-افسانه سرایی ده دختر)

قاروره شناس نبض بفشرد قاروره شناخت رنج او برد

(لیلی و مجنون -بخش ۴۳-وفات یافتن ابن سلام شوهر لیلی)

نبض و قاروره را چنان دانم کافت تب ز تن بگردانم

(هفت پیکر-بخش ۲۸-نشستن بهرام روز دوشنبه در گنبد سبز و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم سوم)

ز قاروره و نبض جستند راز نشیننده را رفتن آمد فراز

(خردنامه-بخش ۳۸-وصیت نامه اسکندر)

نه شکم :

نظامی مدت زمان بارداری سالم را نه ماه می داند که در علم پزشکی امروز نیز زمان بارداری برای یک فرد که بخواهد فرزندی سالم به دنیا بیاورد نه ماه می باشد.

چرخ که یک پشت ظفر ساز توست نه شکم آستن یک راز توست

(مخزن الاسرار-بخش ۱۱-خطاب زمین بوس)

وبا:

در هدایت المتعلمین آمده است که ((معنی وبا آن بود که جوهر هوا گنده گردد و چون جوهر هوا گنده گردد موتان آرد و بیماری های وبایی بسیار گردد)) (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴: ۱۴۷)

جرجانی نیز یک چنین نظری درباره طاعون دارد ((هوا بد و سال های وبایی و اندر شهرها که آنجا وبا شیر بود (طاعون) بسیار افتد)) (جرجانی، ۱۳۵۵: ۵۷۸)

قدما وبا را پیش زمینه ای برای بروز طاعون می دانستند و تقریباً به مرور زمان معنی بیماری پیدا کرده است (عمید، ۱۳۷۵: ۱۱۸۶)

امروزه عامل بوجودآورنده وبا را که (ویبریو کلرا) می باشد کشف کرده اند.

ویبریو کلرا، ارگاسنیمی گرم و منفی می باشد و معمولاً اپیدمی های نوع (ویبریو کلرای توکسیژن ۰۱) می باشد. ارگانیسم مذکور از راه غذا یا آب آلوده منتقل می شود. بیماری به وجود آمده توسط کلرا، آغازی بسیار سریع داشته و با اسهال شدید و مفرط همراه است. طوری که در عرض یک ساعت حدود یک لیتر مایع می تواند خارج شود. دهیدراتاسیون و متعاقب آن کلاپس قلبی-ریوی، باعث می شود تا بیماری پس از آغاز علایم و نشانه ها به سرعت پیشرفت کرده و در نهایت منجر به مرگ می شود مایع رسانی باید مداوم و مستمر باشد و اگر از راه دهان امکان پذیر نباشد باید جهت بیمار رگ گرفته و از طریق رگ به بیمار تزریق شود. (اسملتزرو...، ج ۵، ۱۳۸۶: ۵۴)

وبا خیزد از تری آب و ابر که باشد نفس را گذرگه ستر

(خردنامه-بخش ۴- تازه کردن داستان و یاد دوستان)

هم صحبتی که می گزیند یارش که وبا که می نشیند

(لیلی و مجنون-بخش ۳۵- رسیدن نامه لیلی به مجنون)

همانطور که مشاهده می شود نظامی از علت به وجود آمدن وبا اطلاع درستی ندارد ولی از مرگبار بودن وبا به خوبی اطلاع دارد.

هیضه:

به عقیده ی پزشکان سنتی اگر غذای گوارش نیافته در معده دارای مزاج گرم باشد با قی کردن دفع می شود و اگر مزاج غذای داخل معده سرد باشد با دل درد و دل پیچه و نهایتاً اسهال پایان می گیرد. (ماهیار، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

از نظر پزشکی مدرن: بیرون راندن صفرا از راه استفراغ و اسهال است که به طور ناگهانی و گاهی هم از پرخوری پیدا می شود. گاهی ممکن است که غذای فاسد علت آن باشد. اسهال و استفراغ گاهی با بیهوشی و تشنگی زیاد و گاهی با تشنج همراه است.

این بیماری باید به سرعت درمان شود ولی در عین حال نباید جلو اسهال و استفراغ را به یک باره بگیرند. (اینترنت: دیده شده در تاریخ: ۹۳/۶/۱۳)

حلوا که طعام نوش بهر است در هیضه خوری به جای زهر است

(لیلی و مجنون-بخش ۱۶- بردن پدرمجنون را به خانه کعبه)

آدم از آن دانه که شد هیضه دار توبه شدش گلشکر خوشگوار

(مخزن الاسرار-بخش ۹- نعت چهارم)

ز سیری مباش آن چنان شاد کام که از هیضه زهری بر افتد بر جام

(خردنامه-بخش ۳۰- خردنامه ارسطو)

نتیجه گیری:

انسان همواره برای بهبود زندگی خویش، نگاهی دقیق به طبیعت و خواص آن داشته و همین نگاه، نقطه آغاز دانش و معرفت بشری گشته است. بررسی تاریخ دیرینه علوم، قدرت فرهنگ و تمدن یک ملت را آشکار می سازد. ایرانیان از دیرباز جایگاه مهمی در دانش بشری داشته اند. شاعران ایرانی در اشعارشان علاوه بر اشاره به اصطلاحات پزشکی و نام گیاهان دارویی از انواع و کاربردهای درمانی آن ها نیز سخن گفته و آن ها را دست مایه بیان پند و اندرز و مرتبه و تغزل و عرفان ساخته اند. بررسی این جلوه های درخشان در شعر فارسی، قدرت و اهمیت گیاه درمانی و میزان رواج آن را در بین ایرانیان آشکار می سازد و انواع کاربردهای درمانی گیاهان را بیان می کند.

نتیجه ی این مقاله نشان می دهد که اصطلاحات علم طب به صورت عملی بین مردم رواج داشته و امروز هم بعضی از آن اصطلاحات با همان معنی و مفهوم وجود دارند و توانایی شاعر بزرگ نظامی گنجوی را نشان می دهد که چگونه پاره ای از دانش رایج زمان خود را به هنر شعر پیوند زده است. لازم به ذکر است تازگی معانی و ابداع ترکیبات تازه که در شعر نظامی به وفور یافت می شود، کلام وی را گاهی دچار ابهام می کند، علاوه بر این ها کثرت (لغات عربی) و (اصطلاحات علوم) و (اصول و مبانی فلسفه و معارف اسلامی) سخن این شاعر رادشوار و پیچیده کرده است. در مطالعه این مقاله می توان به باورهای کهن اصطلاحات پزشکی زمان نظامی و تطبیق آن با علم پزشکی امروزی دست یافت و در پایان باید به این نکته توجه داشت که نوع کاربردی که برای هر یک از این اصطلاحات در شعر مطرح شده مورد تایید کتاب های کهن پزشکی و در برخی از موارد مورد تایید دانش جدید نیز می باشد. در سیزده مورد بررسی شده اصطلاحات پزشکی در پنج گنج نظامی هفت مورد آن مطابق نظریه های پزشکی امروز و در شش مورد مغایر با علم پزشکی امروز می باشد.

منابع:

۱. ابو علی سینا حسین بن عبدالله، قانون در طب، ترجمه ی عبد الرحمن شرفکندی، سروش، تهران، ۱۳۶۳.
۲. ابو علی سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳.
۳. اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، هدایه المتعلمین فی الطب، به اهتمام دکتر جلال متینی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۴.
۴. اولمان، منفرد، ترجمه ی دکتر فریدون برده ای، ۱۳۸۳.
۵. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه ی علی اکبر دانا سرشت، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲.
۶. ثعالبی نیشابوری، ابو نصر عبد الملک بن محمد، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق: محمد ابوالفضل، ابراهیم، چاپ مصر، ۱۹۶۶.
۷. جرجانی، سید اسماعیل، ذخیره خوارزمشاهی، به اهتمام علی اکبر سعیدیسیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵.
۸. زنجانی، برات، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۹. سی اسملتزر، سوزان، ترجمه ی دکتر میترا ذوالفقاری، کبد و مجاری صفراوی، دیابت، چاپ علامه، ۱۳۸۶.

۱۰.، ترجمه ی فروزان آتش زاده شوریده، بیماری های عفونی، اورژانس و ترو ریسم، چاپ علامه، ۱۳۸۶.
۱۱.، ترجمه ی زهرا کشتکاران، بیماری های گوارش، چاپ علامه، ۱۳۸۶.
۱۲. شبر، علامه سید عبدالله، ترجمه ی عباس پسندیده، به اهتمام سید امیر معصومی، ۱۳۹۲.
۱۳. شمس اردکانی، محمد رضا، ودیگران، طب سنتی اسلام و ایران، شابک، ۱۳۸۷.
۱۴. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۵.
۱۵. ماهیار، عباس، شرح مشکلات خاقانی، دفتر اول، ثری تا ثریا، جام گل، کرج، ۱۳۸۸.
۱۶. ولنه، ژان، ترجمه ی احمد امامیو محمد رضا شمس اردکانی و ...، تهران، ۱۳۸۷.